

## حق رأی برای زنان

مقاله‌ای که تحت عنوان «مسائل اجتماعی» بچاپ میرسد برای آنست که صاحبان نظریات مختلف بیحت در نکات مورد اختلاف بپردازند تا بدین وسیله موضوع روشن شود. نسبت به حق رأی دادن زنان در انتخابات سابق براین در مجله آینده (سال سوم) موضوع بیحت کشیده شد و بانو یفکیان و آقای حسن نریه مخالف و بانو دکتر مصاحب و آقای دکتر فریدون کشاورز موافق شرکت زنان در انتخابات بودند. «مهر»

### هر زمان مقتضیاتی دارد :

اعراب جاهلیت دختران معصوم خود را بجرم پسر نبودن زنده بگور میکردند و بدست خود فرزندان خویش را نابود میساختند، هندوها زنان بیوه و بیگناه را بجرم اینکه شوهرشان مرده با نهایت بی رحمی دست و پای میبستند و بر روی انبوه هیزم میافکندند و زنده زنده آتش میزدند، قبایل وحشی هموعان خود را اسیر میکردند و میخوردند و لذت میبردند. ولی این رسوم و عادات نفرت انگیز با درخشیدن آفتاب تمدن بشری از میان اجتماعات زائل و فراموش گشت. زن روزی در عرف مرد ضعیفه و ناتوان و ناقص العقل خوانده میشد، زن مملوک و بنده و برده مرد بود. زن حق حیات و آزادی نداشت. زن فقط برای اطفای شهوت مرد خلق شده بود و پس.

ولی همچنانکه آدمخواری و زنده بگور کردن دختر و آتش زدن بیوه متروک شد این عقاید سخیف و نادرست نیز در باره زن از میان رفت.

از طرف دیگر می بینیم که در میان ملل مترقی هر قدر سطح فرهنگ بالا میرود مقام و احترام زن بهمان نسبت ترقی مینماید، تاجایی که امروز در امریکا اگر مقام زن از مرد بالاتر نباشد محققاً پائین تر نیست.

اساساً بچه علت باید زن از مرد پست تر باشد؟ مرد چه حق دارد که نسبت بزن بچشم حقارت بنگرد؟ مرد چه مزیتی بر زن دارد؟ همان آفریننده ای که مرد را آفریده زن را با همان مشخصات و همان حواس خمسه و همان مزایای بشری خلق فرموده است.

اشکال در این بود که اجتماع نیم وحشی مردان دیر به این حقیقت پی بردند ولی خوشبختانه امروز ملل متمدن و مترقی کمترین تردیدی در تساوی استعداد زن با مرد و لزوم تساوی حقوق آنان ندارند.

امروز اجتماعات مترقی در نتیجه قرنهای مطالعه و تجربه فهمیده‌اند که همکاری و تساوی مردوزن از شروط اولیه ترقیات اجتماعی است. پس با نهایت علاقه‌مندی باهم یک همکاری نموده، باهم کاخ تمدن بشری را بالا می‌برند، و همه باهم از مزایای این همکاری بهره‌مند می‌شوند.

محض اختصار وارد این بحث نمی‌شویم که در کشورهای اروپائی و امریکا زن چه مقام منیعی را دارد. در اطراف خود نظر افکنیم به کشورهای هم‌کیش و هم‌جوار خود نگاه کنیم: در پاکستان و ترکیه و لبنان زن نه تنها حق رأی دان دادن را دارد بلکه هم‌اکنون در پارلمانهای آنها زنان به‌عنوان نمایندگان ملت با نهایت شایستگی و دلسوزی شرکت مینمایند. این عمل چه ضرری به اجتماع و یا بدستکاری دولتی و یا به جنبه مذهبی آنها وارد آورده است؟

آیا سزاوار است در قبال این اوضاع جاری زمامداران ایران به جهان متمدن اعلام دارند که زنان در ردیف دزدان و آدمکشان و دیوانگانند و شایستگی شرکت در انتخابات را ندارند؟

چرا باید مردی بیسواد، جاهل، بد سابقه، بد کردار، تبه‌کار و احياناً خائن، جاسوس، بدخواه جامعه، دشمن خودی، دوست بیگانه، . . . حق شرکت در انتخابات را داشته باشد ولی زن تحصیل کرده، فهمیده، دانشمند، لایق، خیرخواه، جهان‌دیده، نوع‌پرست، میهن‌دوست، خداشناس از حق ادای وظایف ملی و اجتماعی خود محروم باشد. بقدری این سلب حق شرکت زنان ایران در امر انتخابات در جهان کنونی غیرمنتظره و مخالف مصالح عالی کشور و مضر به حیثیت و اعتبار ملت ایران است که ذکر آن موجب نهایت تأسف و شرمندگی است.

مگر نه قرار است کنگره اسلامی دولتهای آن تشکیل شود، پس ترکیه و پاکستان و مصر و لبنان و سایر کشورهای اسلامی باید از ما یاد بگیرند که چگونه زنان خود را از پارلمان اخراج کرده در حرمسرا حبس نموده و از حقوق بشری محروم سازند. مگر نه دولت ایران عضویت سازمان ملل متحد را پذیرفته و اعلامیه حقوق بشر را امضاء نموده است؟ آیا یسکی از اصول مسلم حقوق بشری تساوی حقوق زن و مرد نیست؟ آیا این است معنی اجرای تعهدات بین‌المللی؟ و آیا این است مفهوم آزادی برای همه؟

چون این قانون غیر عملی را در معرض افکار عمومی گذارده‌اند خود گواه بر این است که تهیه کنندگان این قانون معترف به نواقص آن بوده و میخواهند بدانند قضاوت طبقات روشنفکر نسبت به آن چگونه است. ما یقین داریم عموم افرادی که با اوضاع جهان کنونی آشنائی دارند با ما هم عقیده بوده و از دولت میخواهند که نه فقط زنان با سواد از حق مشروع اجتماعی خود بهره‌مند شوند بلکه برای صحت انتخابات در باره مردان نیز حق رأی دادن را مشروط به داشتن سواد بدانند.